

آینه‌های بی‌تصویر

کشتن گربه دم حجله...

می‌خواهیم تمام دنیا و کائنات را بر هم زنییم تا به آن حس خوشایند در زندگی برسیم، چون قصد داریم خوشبخت شویم. شاید هم تمام جدال دنیا بر سر همین کلمه است: خوشبختی!

موضوع را ساده کنیم و به رابطه افراد در زندگی مشترک تقلیل دهیم. از افراد بسیاری (و بیشتر آقایان) این را شنیده‌ایم که از همان ابتدا می‌خواهند تکلیف رابطه را یکسره کنند (و به قول خودشان گربه را جلوی در حجله قربانی کنند!) تا معلوم شود حرف آخر را در این زندگی چه کسی می‌زند؟

اما آیا برای کسی که دنبال خوشبختی در زندگی مشترک است، مسلط شدن بر اعمال و رفتار و افکار طرف دیگر نتیجه‌بخش است؟ آیا این که با روش کنترل و تسلط و تلاش برای تغییر از او فردی مطیع و گوش به فرمان بسازیم، به خوشبختی رسیده‌ایم؟

آیا همراه بدون رأی و نظر که چشمش به دهان طرف دیگر دوخته شده و صرفاً برآورنده خواست اوست، فردی مناسب زندگی مشترک است؟ و تسلط کامل یکی بر دیگری زندگی را رضایت‌بخش و موفق می‌سازد؟

یکی از اساتید صاحب نظر در علم روانشناسی نکته جالبی را بیان می‌کند: تنها کسی که می‌توانیم و باید کنترل کنیم، خود ما هستیم و در صورت عدم رضایت از رابطه‌ای ناموفق، فقط باید ببینیم که خودمان چه کاری می‌توانیم انجام دهیم تا رابطه بهبود یابد، نه آن که به دنبال تسلط و تغییر طرف مقابل باشیم!

نکته‌اش ساده اما اثرگذار است. اگر قرار بر اصلاح یک رابطه تا رسیدن به خوشبختی است هر کس باید خودش را کنترل کند و تا جای ممکن، دیگری را یاری دهد تا به رفع نیازهای مختلف خود دست یابد، نه آن که دنبال تغییر بی‌چون و چرای وی باشد!

با قبول این نکته، اولین و مهم‌ترین گام، نه کشتن گربه دم حجله، که احترام و اعتماد همراه با پذیرفتن اوست، همان گونه که هست. در این صورت و با این پیش‌فرض هر دو نفر تلاش کرده‌اند برای ساختن یک رابطه درست و منطقی، حتی اگر هر دو دارای اشکالاتی هم باشند (که حتماً هم هستند!). با دست برداشتن از اعمال فشار برای تغییر طرف دیگر و تطبیق او با خواسته خود، تغییرات صورت می‌گیرد و در قدم بعدی با حمایت و تشویق و احترام و گفتگو در مورد اختلافات می‌توان به زندگی آرام‌تر نزدیک شد. آرامشی که دو نفر را به عنوان همراه یا همسر به سمت و سوی خوشبختی واقعی و دو نفره رهنمون می‌سازد.

امروز قصه‌ای داریم از روابط میان افراد، که اگر چه نه به صورت مستقیم، ولی در شمایی دیگر، ارتباط و اختلاف طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی را به تصویر می‌کشد. ارتباطی که با همین بحث همراهی دو نفر می‌تواند به ثمر بنشیند، بدون آن که عواملی دیگر همچون تفاوت‌های اقتصادی نقش تاثیرگذاری در آن بازی کند.

به هر حال دعوت می‌کنم شما را به تجربه‌ای تازه در رمانی دیگر که تردید ندارم بر دل‌تان خواهد نشست.

بهمن رحیمی

شهریورماه ۱۳۹۸ - تهران